

## عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای؛

### عاملی در موازنه نرم در روابط با آمریکا

نسرین مصفا<sup>۱</sup>

حسین دلاور<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۴

#### چکیده

این مقاله معتقد است که ظهور و تکامل سازمان همکاری شانگهای به طور بالقوه یک اقدام موازنه بخش در واکنش به یک جانبه گرایی ایالات متحده آمریکا است، از این نظر، سازمان شانگهای به عنوان ابزاری دیده می‌شود که روسیه با (همکاری چین) در پی ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده می‌باشد. همچنین این نوشتار بازی دوگانه روسیه در زمینه عضویت دایم ایران در سازمان همکاری شانگهای را نیز بررسی می‌کند. در واقع طرح عضویت دایم ایران در سازمان همکاری شانگهای و انعطاف نسبی سیاست روسیه در قبال این درخواست به نگرانی روسیه از همراهی ایران با غرب نسبت داده می‌شود؛ به این خاطر که در صورتی که جمهوری اسلامی ایران بتواند روابطی سازنده و مبتنی بر احترام متقابل در روابط بین خود و کشورهای غربی به ویژه آمریکا را سامان دهد، آنگاه روس‌ها ناچار خواهند شد ملاحظات بیشتری در تامین منافع جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار دهند. سوال اصلی مقاله این است که چرا جهت گیری سیاست خارجی ج.ا. ایران به سمت حل مسئله هسته‌ای و خروج از نظام مجازات ملل متحد، باعث تعدیل در پذیرش عضویت دایم ایران از سوی روسیه در این سازمان شد؟ فرضیه مقاله این است که سازمان همکاری شانگهای به عاملی برای ایجاد موازنه نرم توسط روسیه با (همکاری چین) علیه یک جانبه گرایی آمریکا تبدیل شده است و در این راستا روسیه در رابطه با عضویت دایم ایران بازی دوگانه را دنبال می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ایالات متحده آمریکا، روسیه، سازمان همکاری شانگهای، عضویت دایم ایران، موازنه نرم

<sup>۱</sup> - استاد روابط بین الملل، دانشگاه تهران، nmosaffa@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تهران، hosseinpolitical5190@gmail.com

## مقدمه

سازمان همکاری شانگهای<sup>۱</sup> شامل ۸ دولت چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان، هند و پاکستان است. اگر چه سازمان به صورت رسمی در ژوئن ۲۰۰۱ تاسیس شد اما در اصل یک مرحله توسعه یافته معروف به شانگهای پنج<sup>۲</sup> است؛ که توسط چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان) در سال ۱۹۹۶ به عنوان تریبونی برای برگزاری اجلاس منظم بین دولت‌های عضو تاسیس شد، گروه شانگهای پنج پیرامون یک رشته گفتگوهای حل اختلافات مرزی و کاهش نیروهای مسلح در مناطق مرزی شکل گرفت.

با عضویت ازبکستان در ژوئن ۲۰۰۱، گروه شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام یافت و این سازمان در سال ۲۰۰۲ به عنوان یک سازمان بین‌المللی معرفی شد. ایران، مغولستان و افغانستان نیز اعضای ناظر این سازمان هستند. هدف و چشم‌انداز پیش روی سازمان همکاری شانگهای تا حدود زیادی مبهم است. سازمان در آغاز شکل‌گیری کمتر مورد توجه بود، اما با عملیات نظامی گسترده چین و روسیه در اوت ۲۰۰۵ در شمال چین، توجه به این سازمان نیز بیشتر شد.

سازمان همکاری شانگهای که در ابتدا به منظور حل اختلافات مرزی میان کشورهای عضو بر پا شد، در سال ۲۰۰۱ با تمرکز بر همکاری‌های امنیتی و نیز گسترش اهداف خود در سایر ابعاد پا به عرصه وجود نهاد و توجهات زیادی را به خود مبذول داشت، و مسائلی از قبیل مقابله با ایده‌ی جهان تک قطبی و مهار روند رو به گسترش حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای به ویژه ناتو و ایالات متحده آمریکا، مقابله با سه عنصر جدایی طلبی، افراط‌گرایی و تروریسم و نیز گسترش همکاری اقتصادی به ویژه در بخش انرژی را در صدر اهداف و برنامه‌های خود قرار داد تا از این مسیر به اهداف خود ادامه دهد. گسترش اهداف سازمان تمایل کشور های منطقه به عضویت را در پی داشت.

درخواست رسمی ایران برای عضویت، در ۲۰۰۴ با یادداشت رسمی از سوی سفارت ایران در پکن به دبیرخانه سازمان همزمان با ریاست دوره‌ای قزاقستان مطرح شد و وزیران امور خارجه سازمان در جریان نشست خود در آستانه در ۲۰۰۵ از پیوستن ایران، هند و پاکستان به

1-shanghi cooperation organization (sco)

2-shanghi 5

سازمان بعنوان اعضای ناظر پشتیبانی کردند و این موضوع در نشست سران کشورهای عضو سازمان در تابستان ۲۰۰۵ در آستانه (قزاقستان) به تصویب رسید.

ج.ا. ایران پس از حضور رئیس جمهور دولت نهم در این سازمان و در چارچوب سیاست خارجی نگاه به شرق تمایل خود را مبنی بر عضویت دایم در این سازمان در برهه های مختلف اعلام نموده است اما دولت های روسیه و چین به عنوان اعضای اصلی تمایل چندانی به پذیرش این درخواست نشان ندادند و منع قانونی مبتنی بر اینکه سازمان بر اساس منشور تاسیس خود نمی تواند به کشورهای تحت مجازات های بین المللی موقعیت تغییر وضعیت را بدهد، عنوان نموده اند.

با روی کار آمدن دولت یازدهم در ج.ا. ایران تغییراتی در روابط خارجی ایران ایجاد شد که در جهت تنش زدایی با غرب از جمله آمریکا بود که از جمله مهمترین نمونه آن رایزنی ها و تلاش های دیپلماتیک سلسله وار دولت ج.ا. ایران و گروه ۱+۵ برای بدست آوردن یک توافق جامع در خصوص چگونگی ادامه برنامه هسته ای ایران است.

در پی تفاهم هسته ای لوزان، در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ توافق برنامه جامع اقدام مشترک در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۱+۵ منعقد شد. چند روز پس از تفاهم هسته ای لوزان (۲ آوریل ۲۰۱۵)، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۱۵ طی فرمانی ممنوعیت تحویل سامانه های موشکی دفاع هوایی اس ۳۰۰ به ایران را که به دلیل تحریم های بین المللی تصمیم گرفته بود تحویل ندهد را لغو کرد (Putin 2015).

همچنین در تاریخ ۹ ژوئیه ۲۰۱۵ وزیر امور خارجه روسیه (لاوروف) اعلام کرد که این کشور از تصویب درخواست ایران در خصوص عضویت در سازمان همکاری شانگهای حمایت می کند (سرگئی لاوروف ۱۳۹۴/۴/۱۸).

سوال اصلی مقاله این است که چرا جهت گیری سیاست خارجی ج.ا. ایران به سمت حل مسئله هسته ای و خروج از نظام مجازات ملل متحد، باعث تعدیل در پذیرش عضویت دایم ایران از سوی روسیه در این سازمان شد؟ فرضیه مقاله این است که سازمان همکاری شانگهای به عاملی برای ایجاد موازنه نرم توسط روسیه با (همکاری چین) علیه یک جانبه گرای آمریکا تبدیل شده است و در این راستا روسیه در رابطه با عضویت دایم ایران بازی دوگانه را دنبال می کند.

### تصویر کلی و اهمیت سازمان همکاری شانگهای

در ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶ و در شهر شانگهای چین پنج کشور (روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان) توافقنامه‌ای را تحت عنوان توافقنامه اعتمادسازی در مناطق مرزی و با هدف تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در طول مرزهای طولانی یکدیگر به امضا رساندند و گروه شانگهای پنج را تاسیس کردند. براساس سازوکار شانگهای پنج، چین یک موافقتنامه مرزی با قرقیزستان در جولای ۱۹۹۶ امضا کرد که باعث حل و فصل مسایل مرزی دو کشور در طول ۸۵۸ کیلومتر مرز مشترک گردید (Azarkan, 2010:398) لیکن به تدریج موضوعات مورد علاقه از امنیت مرزها به همکاری سودمند در بخش‌های سیاسی، امنیتی، دیپلماتیک، اقتصادی و تجارت در چارچوب سازمان همکاری شانگهای که در واقع مرحله توسعه یافته شانگهای پنج است، گسترش یافت. این سازمان دارای هشت عضو دایم شامل روسیه، چین، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان، هند، پاکستان و همچنین دارای سه عضو ناظر شامل ایران، مغولستان و افغانستان می‌باشد.

ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای و همچنین توانمندی‌های آن با توجه به عضویت دو عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت در این سازمان، دارا بودن بیش از یک سوم جمعیت جهان، وسعت قابل توجه و توانمندی‌های اقتصادی نوید یک ائتلاف بالقوه توانمند را می‌دهد و اگر دو کشور عضو ناظر مغولستان، ایران نیز به جمع اعضا اضافه گردند، سازمان شانگهای به موقعیتی مهم‌تر دست خواهد یافت.

سازمان همکاری شانگهای انعکاسی از افزایش همکاری امنیتی بین روسیه و چین در مقابل آمریکا است. است که از منتقدان اصلی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل هستند. اهمیت دیگر سازمان همکاری شانگهای به مجاورت جغرافیایی سازمان همکاری شانگهای با اروپا بر می‌گردد. افزون بر این هند به عنوان یک قدرت در حال رشد، عضو ناظر این سازمان است. بنابراین دولت‌های عضو سازمان از ظرفیت زیادی برای اصلاح یا تغییر توازن قوا در نظام بین‌الملل برخوردارند.

به دلیل نظری نیز سازمان همکاری شانگهای از اهمیت خاصی برخوردار است. ظهور سازمان می‌تواند تأثیرات مهمی بر مباحث نظری روابط بین‌الملل از لحاظ آینده نظام تک قطبی و ظهور شکل‌های جدیدی از موازنه قوا داشته باشد. (مرادی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، قرن حاضر قرن آسیاست و بسیاری از معادلات قدرت در سطح جهانی در این منطقه تعیین می‌گردد و لذا اهمیت آسیا در آینده نظام بین‌الملل در

حال افزایش است و لازم است قدرت‌های آسیایی جایگاه خود را در نظام جدید بین‌الملل تعریف نمایند. به همین جهت این سازمان نمی‌تواند در آینده به عنوان یک سازمان منطقه‌ای بماند زیرا حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه در شرایط متحول جهان کنونی موجب خواهد شد که این سازمان به عنوان یک سازمان فرا منطقه‌ای خود را مطرح نماید. حتی اگر اهداف اولیه رهبران چین و روسیه از تشکیل سازمان همکاری شانگهای منطقه‌ای بوده باشد، این سازمان هم اکنون فرصت مناسبی برای تبادل نظر در مسایل بین‌المللی و نگرانی‌های مشترک جهانی ایجاد کرده است. در چارچوب چنین نهادی فرصت گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری‌های متقابل و توسعه همکاری‌های صنعتی و اقتصادی افزایش می‌یابد (رضایی و صالحی، ۱۳۸۹: ۵۵)

### چارچوب نظری: موازنه نرم<sup>۱</sup>

فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین‌المللی را می‌توان نقطه عطفی در مطالعات روابط بین‌المللی به حساب آورد. صرف نظر از علت فروپاشی شوروی، این مسأله نظریه پردازان سیاست و روابط بین‌الملل را با این پرسش اساسی روبرو ساخت که ساختار نظام بین‌المللی بعد از جنگ سرد را چگونه باید تحلیل کرد؟ کنت والتز بر آن است که ساختار نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد یک ساختار تک قطبی است که در آن ایالات متحده آمریکا قدرتی بی رقیب است. بنابراین به نظر وی نظام تک قطبی از بی ثبات‌ترین نظام‌ها است که در پایان به یک موازنه جویی در برابر قدرت سرکرده خواهد انجامید. دیدگاه او در مورد بی ثباتی نظام تک قطبی به دو دلیل است، اول آنکه دولت سرکرده مایل به قبول وظایف و مسئولیت‌های بیشتری است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد، دوم آنکه اصل حاکم بر نظام بین‌الملل آنارشی است که این خود باعث می‌شود که اگر دولت سرکرده حتی با ملامت رفتار کند، دیگر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهارنشده قدرت آن به سر برند (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۵۵). لذا، موازنه علیه قدرت تهدیدکننده به نظر می‌رسد راهبردی باشد که به صورت معمول به وسیله دولت‌ها دنبال می‌شود. دولت‌ها از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و اتحاد با دیگران می‌توانند موازنه را برقرار کنند. دنبال کردن یک راهبرد موازنه بخش، یک واکنش عقلانی برای زندگی در نظام اقتدارگریز است؛ چراکه اتحاد علیه یک دولت بزرگ امکان توازن و برابری را افزایش می‌دهد و قدرت بزرگی در مقابل دولت سرکرده که ممکن است استقلال دولتهای کوچکتر را تهدید کند، می‌تواند شکل بگیرد. (Waltz, 1979: 127).

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ<sup>۱</sup> ارائه شده است. بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است (Pape, 2005: 37) به عبارت دیگر، گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت سرکرده به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با قدرت سرکرده در آینده کاهش خواهد داد.

پاپ عوامل زیر را به‌عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمارد:

۱- عدم پذیرش سرزمینی: دولت سرکرده بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند. بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت برتر را در پیروزی کاهش می‌دهد.

۲- دیپلماسی‌گیر انداختن: از آنجایی که قدرتهای برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمانهای بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آنها دست یابند، بر این اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت سرکرده را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند.

۳- تقویت قدرت اقتصادی: قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت سرکرده و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد.

۴- عزمی راسخ برای موازنه: قدرتهای درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته جمعی در برابر قدرت سرکرده که نیاز به همراهی دیگر قدرتها جهت جامه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارد، ایستادگی کنند. این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرتها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت سرکرده افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (Pape, 2005: 36-37). این موارد می‌تواند مبنایی مناسب جهت تحلیل رفتار روسیه (با همکاری چین) در برابر سرکردگی ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی باشد.

پائول<sup>۱</sup> نیز در مقاله موازنه نرم در دوره برتری آمریکا معتقد است کشورها به دلایل زیر به برقراری موازنه نرم اقدام می کنند:

۱- رفتار نظامی قدرت سرکرده، هر چند نگرانی‌هایی را در پی نداشته باشد و برای حاکمیت ملی قدرت‌های درجه دوم، چالش جدی ایجاد نکند.

۲- دولت سرکرده یک منبع مهم خیر عمومی در عرصه‌های امنیتی \_ اقتصادی است و به راحتی نمی‌توان دیگران را جایگزین آن کرد. پس باید به ایجاد موازنه روی آورد.

۳- دولت سرکرده نمی‌تواند به راحتی اقدام‌های انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند. چراکه تلاش‌های موازنه دهنده دیگران خیلی آشکار نیست و به صورت مستقیم موقعیت قدرت سرکرده را با ابزار نظامی به چالش نمی‌کشد (Paul, 2005: 58).

زمانی که در عرصه بین‌المللی، توزیع قدرت نظامی از دو یا چند قطبی به سوی نظامی تک قطبی گرایش یابد، قدرت‌های رقیب دولت سیطره جو به سوی موازنه نرم تمایل خواهند یافت. باید به این نکته اذعان داشت که رفتار دولت‌ها در دوره‌ی پس از جنگ سرد را نمی‌توان با بهره‌گیری از رویکرد موازنه سخت توضیح داد، بلکه در چارچوب تحلیلی موازنه نرم، بهتر می‌توان به رفتار شناسی این دولت‌ها اقدام نمود. در این راستا، سازمان‌های بین‌المللی از دو طریق در موازنه نرم حائز اهمیت هستند:

اول، استفاده از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت مقید سازی و به تاخیر انداختن اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های قدرت سرکرده است ( به عنوان مثال تهدید به بهره‌گیری از حق وتو درباره قطعنامه‌های شورای امنیت).

دوم، قدرت‌های عمده می‌توانند با هم‌افزایی قدرت خود در قالب تشکیل سازمان‌ها، ( همچون سازمان‌هایی همچون سازمان همکاری شانگهای) به سمت اقدام ایجابی، در راستای موازنه نرم گام بردارند (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۱). بر همین اساس، دولت‌ها ممکن است از نهادهای بین‌المللی و مانورهای دیپلماتیک برای به تاخیر انداختن طرح جنگ دولت سرکرده استفاده کنند و به این ترتیب مانع غافلگیری خود شده و زمان بیشتری را برای آمادگی خود صرف کنند. به تاخیر انداختن حتی ممکن است موضوع را بی‌اهمیت کند، به ویژه اگر دولت سرکرده یک دولت دموکرات باشد (Pape, 2005: 36).

در رابطه با شیوه دوم نیز دولت‌ها با تاسیس و رهبری سازمان‌های جدید بین‌المللی به نوعی سعی در به چالش کشیدن سازمان‌ها و نهادهای مسلط و نظم فعلی به رهبری دولت

سرکرده و تغییر هنجارهای مسلط بر آن می‌باشند. در واقع الگویی جدید برای فعالیت دیپلماتیک ارائه می‌دهند: همکاری میان قدرت‌های بزرگ که (دولت سرکرده) را در نظر نمی‌گیرد (Pape, 2005: 40).

به طور کلی موازنه خارجی در راستای موازنه نرم، به ابزارهای گوناگون مثل استفاده از سازمان‌های بین‌المللی تاکید دارند. تلاش‌های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری-های موقت و همکاری در نهادهای بین‌المللی از طریق ابزارهای مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تاکید می‌شود (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

بنابراین باید اذعان داشت که ظهور و تکامل سازمان همکاری شانگهای به طور بالقوه یک اقدام موازنه بخش در واکنش به یک جانبه‌گرایی ایالات متحده است که واقع‌گرایی ساختاری بطور دقیق به این مسئله می‌پردازد. قدرت‌های مهم درجه دو در نظام بین‌الملل کنونی، باید یک موازنه علیه ایالات متحده شکل دهند زیرا تغییر در توزیع قدرت جهانی که در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی اتفاق افتاد، راه را برای شکل‌گیری نظام تک قطبی باز کرد ولی همانطور که موازنه سخت در نظام تک قطبی مشکل است و خطر بالایی دارد، دولت‌ها بیشتر در صدد شکل‌گیری یک موازنه نرم تر می‌باشند.

ژان ژانگری، نزدیکی روسیه و چین و کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری شانگهای را به عنوان ابزاری در ایجاد توازن علیه ایالات متحده می‌داند که به نفع کشورهای آسیای مرکزی است (zhuangzhi, 2004: 11). بنابراین باید روابط روسیه، چین و توسعه سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک اتحاد استوار نهادینه شده علیه ایالات متحده را در قالب نظریه موازنه نرم تحلیل کرد.

### روسیه و سازمان همکاری شانگهای

روسیه کنونی با داشتن حدود ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت به دنبال بازگشت راهبردی - امنیتی به فضای پیرامونی خود و کسب و تثبیت حوزه نفوذ در آسیای مرکزی است. در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه مصوب سال ۲۰۰۰ و سند امنیت ملی این کشور در سال ۲۰۰۷ فدراسیون روسیه خود را یک قدرت و نه یک ابرقدرت تعریف کرده است. روسیه در دوران کنونی چون همپایگی اقتصادی - راهبردی مقتضی را نسبت به ایالات متحده در خود احساس نمی‌کند، تلاش می‌کند تا با همگرایی و اتکای راهبردی به آن کشور در زمینه‌های مورد توافق و واگرایی از طریق تقویت سازوکارهای منطقه‌ای، سطح



تأثیرگذاری امنیتی\_ سیاسی خود را در عرصه تعاملات بین‌المللی افزایش دهد. در دوران حاضر روسیه «طی یک روند مستمر راهبردی» می‌کوشد در چارچوب «جهان‌گرایی چند مرکزی» با بهره‌گیری از سازوکارهای منطقه‌ای، منافع امنیتی - سیاسی خود را تأمین نماید (امینی، ۱۳۸۷: ۳-۱۷).

پس از فروپاشی شوروی و جانشینی روسیه به عنوان میراث‌دار آن کشور، بسیاری از کارشناسان مسائل اوراسیا، روسیه را همچنان به عنوان مهمترین بازیگر منطقه‌ای قلمداد کرده‌اند. این اهمیت علاوه بر نقش تاریخی و ذاتی‌ای که روس‌ها در آسیای مرکزی ایفا نموده‌اند، به شاخص‌های قدرت این کشور و موضع‌گیری آن در مقابل حضور سایر قدرت‌ها و کشورها در این حوزه ژئوپلیتیکی باز می‌گردد و از این رو همانند شوروی سابق به حضور دول دیگر به عنوان رقبای منطقه‌ای در «خارج نزدیک» با دیده تردید می‌نگرد (Malik, 1996: 98).

به همین جهت بلافاصله بعد از دوران سردرگمی اولیه در سیاست خارجی، روسیه در ذیل دکترین «پریماکوف» و «مونروسکی» یا اطلاق خود به عنوان یک کشور اوراسیایی، لزوم توجه به مسائل منطقه‌ای را مورد تأکید قرار داد (Umono, 1998). که بعد از گسترش ناتو به شرق شدت بیشتری به خود گرفت.

نوع رویکرد راهبردی روسیه به سازمان همکاری شانگهای باتوجه به رویکرد راهبردی روسیه به دیگر سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی قابل توصیف و تحلیل است. روسیه با عضویت و تحکیم سازمان همکاری شانگهای در کنار دیگر سازمان‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی سعی در معرفی خود به مثابه قطبی قدرتمند در نظام نوین جهانی با استفاده از راهکار و روند منطقه‌گرایی دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱).

اگر چه ورود روسیه به سازمان همکاری شانگهای نتیجه طبیعی مذاکرات مرزی و اعتماد سازی بین چین و روسیه بوده است، اما آنچه روسیه را به همکاری گسترده در سطح سازمان مجاب می‌سازد، تهدیدات منطقه‌ای و بیشتر فرامنطقه‌ای است که این کشور را پس از فروپاشی شوروی با چالش‌های زیادی مواجه ساخته است. روسیه با عضویت در سازمان همکاری شانگهای به دنبال دستیابی به اهدافی چون کنترل تسلیحات منطقه‌ای، بالا بردن ظرفیت خود در مدیریت تحولات منطقه‌ای، تنگ کردن حوزه نفوذ آمریکا و کنترل حضور چین در منطقه است. بدیهی است اولویت نخست روسیه در پیوستن به این سازمان، نیل به منافع ملی می‌باشد. از نظر امنیت ملی، منطقه جنوبی روسیه در درجه نخست اهمیت قرار دارد؛ به ویژه

مناطق آسیای مرکزی و قفقاز که در آن ها افراط‌گرایی مذهبی<sup>۱</sup> شیوع دارد. یکی از دلایل حل نشدن بحران چین، حمایت نیروهای افراطی مذهبی از شورشیان چین است. همچنین مسائلی چون قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه برای روسیه بسیار مشکل آفرین شده است (Hausheng, 2002: 34). از آنجا که روسیه خود به تنهایی قادر به مقابله با این مشکلات نمی‌باشد، سازمان همکاری شانگهای سازوکار مناسبی برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و نیز قاچاق مواد مخدر و اسلحه فراهم می‌آورد.

در واقع روسیه نیز همانند چین با مجموعه‌ای از نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد و تقویت سازمان همکاری شانگهای را در ده سال گذشته دنبال کرده است. در سطح منطقه‌ای نگرانی‌های روسیه به تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی خلاصه می‌شود، اما این مسائل مهمترین موضوعاتی نیستند که روس‌ها را به ایجاد سازمان همکاری شانگهای متقاعد کرده باشند. روس‌ها برای مقابله با این تهدیدها سازمان مهمتری تحت عنوان پیمان امنیت جمعی در اختیار دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد آنچه روس‌ها را بیشتر به همکاری با چین در تاسیس سازمان همکاری شانگهای علاقمند کرده باشد، در وهله نخست نگرانی‌های بین‌المللی روسیه و در وهله بعد نیاز این کشور به یافتن یک متحد در مسایل جهانی بوده است (شوری، ۱۳۸۳: ۲۸۷-۲۸۶). در واقع استراتژی روسیه در راستای دو هدف اصلی سیاست خارجی آن، یعنی افزایش رشد اقتصادی و افزایش قدرت جهانی، قابل فهم است (Wallander, 2007: 107-122). به نظر می‌رسد روسیه و چین در صدد هستند از این سازمان به عنوان یک سازوکار موازنه بخش علیه ایالات متحده استفاده کنند.

در اولین سال‌های پس از فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۹۰، اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی جز در قزاقستان در سطح پایین اهمیت بود. در سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع به عنوان یک مجموعه، روسیه اهمیت بیشتری به جمهوری اسلاوی و قفقاز می‌داد، در حالی که آسیای مرکزی از توجه کمتری برخوردار بود. اما بعد از رخ دادن جنگ داخلی در تاجیکستان و روی کار آمدن طالبان در افغانستان، روسیه آسیای مرکزی را یک بخش جدایی ناپذیر از قلمرو منافع حیاتی خود دانست. در حالی که روسیه سعی می‌کرد یک راهبرد منسجم را در آسیای مرکزی بکار ببرد، فرصتی در قالب شانگهای پنج فراهم شد تا نفوذ خود در آسیای مرکزی را از سر گیرد (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

به دنبال فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری های آسیای مرکزی زمینه برای مداخله و مشارکت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در آسیای میانه فراهم شد. این موضوع از آن جهت بود که علاوه بر شکل گیری نوعی خلاء امنیتی، هر یک از واحدهای منطقه ای به فراخور اشتراک در این عامل زمینه حضور خود را فراهم می دید؛ به طوری که ترکیه، هویت پان ترکی و حضور تعداد کثیری از اقلیت ترک در کشورهای منطقه را عامل توجه خود به منطقه دانسته، عربستان و پاکستان با تکیه بر پیوند های دینی و هویت مذهبی زمینه حضور خود را فراهم می دیدند، اسرائیل لزوم توجه به اقلیت یهودی را وظیفه خود می دانست و کشورهای نظیر ایران و چین نیز در کنار بحث مجاورت جغرافیایی، قرابت های قومی و در مواردی اشتراکات مذهبی را مد نظر قرار می دادند (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۸۲). در نیمه دهه ۹۰ نخبگان سیاسی روسیه مجبور شدند در روابط روسیه با آسیای مرکزی تجدید نظر کنند؛ با شکست سیاست غرب گرایی یلتسین، آن هایی که از یک رویکرد اوراسیایی طرفداری می کردند، نفوذ سیاسی و اقتصادی بیشتری بدست آوردند.

با شکست سیاست خارجی یورو آتلانتیک گرایی یلتسین، اوراسیا گرایی در رأس سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. روسیه در نیمه دهه ۱۹۹۰ با تصمیم ناتو برای آغاز یک عملیات نظامی علیه صرب های بوسنیایی در جنگ داخلی بوسنی مخالفت کرد. این تصمیم در چارچوب سیاست خارجی فعال ایالات متحده و آیین کلینتون با عنوان تعهد و توسعه شناخته می شد. این آیین جدید بر نقش بین المللی جسورانه تر ایالات متحده و ناتو اشاره دارد که با اعتراض روسیه به گسترش ناتو به شرق مواجه گشت. (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

در واقع آنچه که نگرانی های روسیه را بر می انگیزد، نه منافع این کشورها (ترکیه-چین-اسرائیل و ایران)، بلکه حضور تدریجی آمریکا در منطقه با بهره گیری از ابزارهای نوین از جمله طرح گسترش ناتو به شرق و حمایت از رخداد انقلاب های رنگی در این ناحیه بود. (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۸۲) روس ها بر این باورند آمریکا بعد از اشغال افغانستان، راهبرد عقب راندن مسکو و کاهش تسلط و نفوذ آن بر کشورهای منطقه را دنبال می کند. این حضور و ایجاد پایگاه های نفوذ در آسیای مرکزی و کمک های مالی آمریکا به کشورهای منطقه و به دنبال آن دخالت های آمریکا در اوضاع سیاسی منطقه، نه تنها برای روسیه بلکه برای قدرت دیگر شرق یعنی چین نیز بسیار خطرناک است. به تعبیری می توان اوج سیاست خارجی روسیه را رویای تحقق ابر قدرتی و مقابله با آمریکا دانست. در این راستا یکی از اهداف بلند مدت روسیه از تشکیل این سازمان، ائتلاف سازی برای اهداف بین المللی خود می باشد. روسیه بسیار مایل است در این منطقه، وزنه تعادل ژئوپلتیک در مقابل آمریکا ایجاد شود و سازمان همکاری شانگهای را بهترین وسیله برای دستیابی بر این اهداف می داند. از دید یک کارشناس

سیاست خارجی روسیه، «مهمترین اختلاف روسیه با آمریکا بر سر نفوذ آمریکا در منطقه اطراف روسیه است. روسیه به طور یقین با عضویت اوکراین، گرجستان و آذربایجان در ناتو مخالف است و با استفاده از تصمیم ازبکستان برای برچیدن پایگاه نظامی آمریکا در این کشور، روسیه به دنبال زمینه سازی خروج نیروهای آمریکایی از آسیای مرکزی است» (Trenin, 2007: 95-105).

روسیه ترجیح می‌دهد در مقابل زیاده خواهی‌های آمریکا در آسیای مرکزی، با چین همکاری کند و کشورهای منطقه را به همکاری بیشتر اعضای این سازمان ترغیب نماید؛ اگر چه علاوه بر این، خطر توسعه گرایی و گسترش نفوذ چین در آسیای مرکزی نیز موجبات نگرانی دولت مردان روسی را سبب شده و هر از گاهی مجبور به چشم پوشی از تهدیدات چینی شده‌است، اما از نظر روس‌ها، بنیادگرایی اسلامی<sup>۱</sup> و امکان انتقال حکومت کشورهای آسیای مرکزی به اسلام‌گرایان تندرو و از همه مهمتر تهدید غرب و گسترش نفوذ ناتو، خطر واقعی‌تر و نزدیک تری است که تداوم اتحاد راهبردی با چین را توجیه می‌کند (Wallander, 2007: 107-122).

روسیه تمایل مشترکی با چین در تداوم خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از منطقه دارد، اگر چه بر اساس اصول سازمان همکاری شانگهای، این سازمان علیه دولتهای ثالث یا متحدان اقدام نمی‌کند. در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ در سایه تیرگی روابط روسیه و آمریکا، پکن و مسکو تقویت همکاری‌های پر ظرفیتی را به معرض نمایش گذاشتند، به طوری که شی جینگ‌پینگ، نخستین سفر خود را در مقام ریاست جمهوری چین به مسکو انجام داد و مانور نظامی بزرگ مشترک میان روسیه و چین برگزار شد که این مسئله عکس‌العمل آمریکا را برانگیخت. هم روسیه و هم چین در جنگ با تروریسم و جدایی‌طلبی به سر می‌برند. روسیه همواره تمایل دارد که مسائل امنیتی و جنگ علیه تروریسم در اولویت اول سازمان شانگهای باشد. همچنین این کشور از همکاری شانگهای با دیگر سازمان‌ها حمایت کرده است. به عنوان مثال، روسیه پیشنهاد برقراری فعالیت‌ها و همکاری‌های مشترک میان سازمان شانگهای و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی را در سال ۲۰۰۷ ارائه نمود (Oldberg, 2007: 25-29).

پوتین در پایان دهه ۹۰، با تاکید بر اندیشه «قدرت بزرگ هنجارمند» به عنوان منتقد اصلی سیاست خارجی پریماکوف که از منظر او جاه طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل جویانه و ضد غربی بود ظاهر شد. او ضمن توجه جدی به ضرورت سازگاری در عرصه خارجی، نوسازی

اقتصادی، دستیابی به موقعیت شایسته در فرایند رقابت جهانی و بازگشت جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی به عنوان یک «قدرت بزرگ» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. (سازمند، ۱۳۹۲: ۲۱۸-۲۱۷). پوتین نیز در چارچوب سیاست خارجی عمل‌گزارانه خود، همکاری راهبردی روسیه با چین را ادامه داد و برای نهادینه کردن آن شانگهای پنج را به سازمان همکاری شانگهای تغییر داد. هر چند محرک‌های راهبردی روسیه در آسیای مرکزی باعث نمی‌شود که با چین وارد یک پیمان دفاعی علیه ایالات متحده شود و از سازمان شانگهای به عنوان یک پیمان دفاعی استفاده کند، اما بر مبنای شاخص‌های رابرت پاپ راجع به موازنه نرم، روسیه در چارچوب سازمان شانگهای در پی ایجاد موازنه نرم در مقابل ایالات متحده آمریکا است.

به طور کلی رویکرد راهبردی روسیه به سازمان همکاری شانگهای در واقع متأثر از سیاست راهبردی این کشور در زمینه حضور در فضای پیرامونی و کسب حوزه نفوذ در منطقه و همچنین ائتلاف سازی در زمینه اهداف خود در راستای مقابله با دولت سرکرده در نظام بین الملل است، که این مقابله را به صورت غیر مستقیم و در جهت موازنه نرم دنبال می‌کند.

### ایران و سازمان همکاری شانگهای

با شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای، یکی از مباحثی که اهمیت داشت واکنش دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به ویژه قدرت های بزرگ بود. معمولاً منطقه گرایی، همگرایی جدید و تشکیل سازمان ها و پیمان‌های منطقه ای (به ویژه آنهاییکه که عمدتاً دارای کارکرد سیاسی و امنیتی هستند)، هر چند می‌تواند معلول بسیاری عوامل باشد، اما موجب پیامدهایی در سطوح منطقه ای و فرامنطقه ای می‌شوند. بر این اساس هر یک از کشورهای منطقه ای و فرا منطقه ای، تلاش کردند موضع خود نسبت به سازمان همکاری شانگهای را تدوین و سیاست خود را در قبال آن مشخص سازند. ایران از جمله این کشورها بود که به سبب همجواری منطقه‌ای می‌توانست تحت تاثیر پیامدهای شکل‌گیری این سازمان قرار گیرد. با توجه به رویکرد اصلی ایران بعد از انقلاب اسلامی در عدم عضویت در اتحادهای منطقه ای و با توجه به سیاست خارجی این کشور مبتنی بر اصل نه شرقی، نه غربی و سیاست عدم تعهد، به نظر می‌رسید ایران خود را از این سازمان دور نگه دارد تا به هیچ وجه در رقابت قدرت های بزرگ درگیر نشود، اما سیاست ایران، نه تنها دوری از این سازمان نبود، بلکه اعلام کرد خواهان عضویت در آن است. ایران در این راه تلاش کرد و بالاخره موفق شد در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر در این سازمان درآید و در حال حاضر نیز به شکل جدی به دنبال عضویت کامل در این سازمان است (الوند و حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۵).

سامان دادن به مناسبات و همکاریها در چارچوب سازمانهای منطقه‌ای، از یک سو بهترین شیوه رسیدگی مشترک به موضوعات و مسائل منطقه‌ای است و از سوی دیگر راهکاری سودمند برای مطرح ساختن خواست‌ها و گرایشهای منطقه‌ای در سطح جهان است؛ لذا، سالهاست که موضوع گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار ج.ا. ایران بوده و پی‌گیری شده است.

از بین پنج منطقه کلیدی و امنیتی جهان، شامل خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه، منطقه آسیای مرکزی به جهت حضور دو قدرت در حال ظهور در عرصه بین‌المللی - چین و روسیه - بیشتر توجه ج.ا. ایران را جلب نمود. برای ایران، حوزه آسیای مرکزی در نزدیکی روسیه، چین و اروپا دارای قابلیت‌های سرشار اقتصادی، استراتژیکی، تجاری و بازرگانی و البته سیاسی و دیپلماتیک است و برنامه ریزی برای استفاده مطلوب بر اساس منافع ملی از این قابلیت‌ها به توسعه نفوذ ایران در منطقه و تسهیل روابط تهران با کشورهای فرا منطقه‌ای کمک خواهد کرد. ایران به مسأله همکاری‌هایش با همسایگان، کشورهای مسلمان و نیز کشورهای صاحب قدرتی چون روسیه، چین و هند از این زاویه نگریسته است که سیاست مهار آمریکا علیه خود را بی‌اثر نماید. استفاده دیگری که ایران از اولویت دادن به همکاری منطقه‌ای در سیاست خارجی خود می‌برد این است که در چارچوب آن ضرورت خروج ایالات متحده و ایفای نقش آن کشور در امور آسیای مرکزی را مطرح نماید (رضایی و صالحی، ۱۳۸۹: ۶۳).

ایران، که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا را در همسایگی خود می‌دید، درصدد تأمین امنیت و رویارویی با خطرهای احتمالی از سوی این کشورها برآمد که در قالب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، به آرامی وارد منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه شده بودند. بنابراین نخستین گام را در ۲۰۰۵ به صورت عضویت ناظر در سازمان همکاری‌های شانگهای و حضور در نشستهای این سازمان برداشت و هم‌اکنون در تلاش است تا عضویت دایم این سازمان را بدست آورد.

پیمانهای منطقه‌ای زیادی در جهان وجود دارند که فاقد منطق اقتصادی و مایه هزینه سنگین برای برخی اعضای آن است. وجود انگیزه یا انگیزه‌هایی نیرومندتر از انگیزه اقتصادی، سبب شده است که هزینه‌ها و زیان‌های احتمالی عضویت در چنین پیمانهایی نادیده انگاشته شود. برجسته‌ترین انگیزه‌های غیراقتصادی که ممکن است در پاک‌گرفتن پیمانهای منطقه‌ای، نقش داشته باشد، ثبات و امنیت منطقه‌ای، اصلاحات و افزایش قدرت چانه زنی در پهنه جهانی و بین‌المللی است (Sheila, 2000). بنابراین می‌توان بیان کرد که ثبات و امنیت

منطقه‌ای، افزایش قدرت چانه زنی ایران در پهنه جهانی و بین‌المللی نیز از دلایل غیر اقتصادی ایران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای است که عمدتاً علیه تهدیدات منطقه‌ای آمریکا جهت‌گیری شده است. لذا، نیاز ایران به حفظ امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی، پیوستن آن را به سازمان همکاری شانگهای توجیه می‌کند؛ اگر چه این امر مانع برخورداری ایران از امتیازات دیگر (منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی) از پیوستن به یک اتحاد منطقه‌ای نمی‌شود، اما این عضویت می‌تواند در نهایت ایران را با چین و روسیه متحد کند؛ سناریویی که از قدرت تهدید آمریکا علیه ایران می‌کاهد و در عین حال که ایران به سایه امنیتی روسیه و چین پناه می‌برد، منجر به کاهش قدرت آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی خواهد شد (واتسون، ۱۳۸۵: ۱۶۲). با این وصف اگرچه راهبرد و اولویت تعامل ایران با سازمان را باید بیشتر متکی بر محورهای امنیتی - سیاسی مورد ارزیابی قرار داد، اما بی‌تردید ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی سازمان نیز در این ارزیابی جایگاه مهمی دارد.

سیاست‌گذاران جدید سیاست خارجی ایران معتقد هستند یکی از بهترین راه‌های مقابله با آمریکا «ایجاد اتحاد با کشورهای آسیایی» است و از این رو به دنبال حضور فعال در سازمان همکاری شانگهای هستند که در تقابل آشکار با نظام جهانی تحت سلطه آمریکا قرار دارد (الوند و حاج یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

در مجموع همکاری‌های فزاینده چین و روسیه و تمایل آنها به مقابله با نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، ایران را به همکاری بیشتر در این سازمان ترغیب می‌کند. ایران به خوبی می‌داند دور نگاه داشتن آمریکا از آسیای مرکزی و شکل‌گیری نظام بین‌الملل چند قطبی، از هدف اصلی اعضای شانگهای به ویژه چین و روسیه است. و شانگهای در حال تبدیل به قطب قدرت جدیدی است که در نظر دارد از شکل‌گیری سرکردگی جهانی آمریکا جلوگیری کند.

پیوستن به سازمان شانگهای را می‌توان نمونه رویکرد همکاری متوازن منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران دانست. در فرایند جهانی شدن و زمانی که آمریکا بعنوان قدرت نظامی برتر، یکه تازی می‌کند، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از راهکارهای مؤثر برای رویارویی با این روند به شمار می‌رود. بنابر این رویکرد راهبردی ایران به سازمان همکاری شانگهای در جهت ایجاد توازن علیه غرب است.

دلایل موافقان	دلایل مخالفان
<p>یوستن به سازمان، تأییدی است بر سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی ایران</p>	<p>با توجه به جایگاه ایران در بهینه بین‌الملل و نیز بده‌بستانهای قدرت- پایه میان چین و روسیه از یکسو و کشورهای غربی بویژه آمریکا از سوی دیگر، این احتمال که ایران در زمینه رقابتهای سیاسی، وجه المصالحه قرار گیرد، وجود دارد</p>
<p>افزایش مشارکت و همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی، در راستای منافع ملی است و افزایش قدرت ملی ایران را در پی دارد</p>	<p>عضویت ایران در سازمان بر نگرانی امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از ایران می‌افزاید و به آنها انگیزه می‌دهد که با تقویت پیوندهای خود با آمریکا، در راه رویارویی با ایران گام بردارند</p>
<p>با توجه به مورد تهدید بودن ایران از سوی آمریکا، عضویت در سازمان شانگهای که یک اتحاد نظامی نیست، نشان‌دهنده این است که ایران با ابزارهای پذیرفتنی در سطح بین‌الملل، سیاست خود را ادامه می‌دهد</p>	<p>چین و روسیه به ایران نگاهی ابزاری دارند و پذیرش ایران در سازمان، زمینه بهره‌برداری از ایران را فراهم می‌کند</p>
<p>همکاری گسترده ایران با سازمان، قدرت چانه‌زنی ایران را برای رویارویی با غرب و چالشهای منطقه‌ای افزایش می‌دهد</p>	<p>روسیه و چین خواهان باز شدن مسیر ایران به روی کشورهای آسیای مرکزی نیستند، زیرا امکان دادوستدشان با این کشورها کاهش می‌یابد و با عضویت کامل ایران در سازمان شانگهای ناچارند از برخی امکانات کنونی خود به سود این کشور چشم‌پوشی کنند.</p>

(بزرگی و حسینی، ۱۳۹۰: ۷۳)

### عضویت دایم ایران در شانگهای و بازی دوگانه<sup>۱</sup> روسیه

سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از سازمان‌های فعال در منطقه آسیای مرکزی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در دستیابی به اهداف سیاست خارجی و تامین منافع ملی در این منطقه یاری رساند. به همین جهت در ۲۰۰۵ و در نشست سران سازمان در شهر آستانه قزاقستان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان مورد پذیرش قرار گرفت. این موضوع با روی کار آمدن دولت نهم در همان سال و تقویت گرایش راهبردی نگاه به شرق در سیاست خارجی، گسترش همکاری با این سازمان را تسهیل نمود، تا آنجا که



آقای احمدی نژاد به عنوان نخستین رئیس جمهور ایران در ششمین نشست سران سازمان در شهر شانگهای چین (۲۰۰۶) حضور یافت (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۸۴). همچنین ایران درخواست خود مبنی بر کسب عضویت دائم را نیز در سال ۲۰۰۵ به سازمان ارائه کرد. هر چند هنوز موفق به کسب تغییر وضعیت (از ناظر به دائم) نشده است.

تصمیم ایران برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای نقطه عطفی به شمار می‌آید. این اولین جامعه امنیتی چند جانبه واقعی است که ایران بعد از انقلاب اسلامی به آن ملحق خواهد شد. آنچه ایران از سازمان همکاری شانگهای می‌خواهد راه‌گیزی از مسئله غامض امنیت خارجی آن است. علاوه بر منافع که ایران از عضویت دائم در این سازمان می‌برد، عضویت ایران ظرفیتهایی نیز برای سازمان همکاری شانگهای به خصوص روسیه و چین فراهم می‌آورد.

با عضویت ایران در شانگهای، برای سازمان همکاری شانگهای امکان دارد تا از آسیای جنوبی به آسیای مرکزی و سپس به خلیج فارس گسترش یافته و تبدیل به یک سازمان اقتصادی و امنیتی کارا تر شود. ایران می‌تواند به مرکز فعالیت انرژی برای چین و روسیه تبدیل شود. ایران آسانترین و کوتاه‌ترین جاده برای انتقال انرژی آسیای مرکزی به خلیج فارس است که بدین طریق این منطقه را با زیر ساخت توسعه یافته فعلی عرضه نفت به جهان وصل می‌کند (رحمان، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

قرابت محیط امنیتی ایران با محیط امنیتی همسایگان شرقی و شمالی و وجود دغدغه‌های مشترک پیرامون تهدیدات ناشی از تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی، جدایی‌طلبی و تولید و تجارت مواد مخدر، بستر فراخی را برای توسعه تعاملات امنیتی در زیر چتر سازمان همکاری شانگهای فرا روی اعضا می‌گستراند که استفاده از فرصت‌های آن ضمن بالا بردن ضریب امنیت کل منطقه، کمک شایانی به تأمین منافع و امنیت ملی یکایک دول عضو خواهد کرد (سعیدی و غفوری، ۱۳۸۹: ۱۰۳). همچنین شرایط کنونی روسیه و چین در نظام بین‌الملل و رویایی در مقابل آمریکا، اهمیت مقابله با یکجانبه‌گرایی‌های این بازیگر را افزایش داده است. از این رو ورود ایران به شانگهای و قرار گرفتن در کنار روسیه، چین و سایر اعضا در تحقق این مهم مثر ثمر خواهد بود. بنابراین با توجه به مواضع ضد آمریکایی ایران، چین و روسیه بایستی تمایل زیادی به استفاده از برگ عضویت ایران در این سازمان در مقابل آمریکا داشته باشند.

بطور کلی، جمع بندی موضعی‌گیری‌های اعضای سازمان نشان دهنده تمایل و موافقت با گسترش اعضای سازمان است، لیکن در عمل اعضای سازمان مایلند این روند به

تدریج و با تأمل صورت پذیرد که می‌توان این تمایل را با در نظر داشتن دو ملاحظه زیر مورد ارزیابی قرار داد:

الف- استحکام روابط بین اعضای کنونی سازمان و تحکیم ساختارهای سازمان، با هدف تلاش برای ایجاد ثبات و استمرار در حرکت سازمان و ایجاد یکپارچگی بین اعضای کنونی؛

ب - تلاش برای پیشگیری از شناخته شدن سازمان بعنوان سازمانی با اولویت‌ها و رویکرد نظامی و امنیتی در نظر غرب و بویژه آمریکا (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۹۱).

پذیرفته شدن ایران به عضویت دائم سازمان، به موضع دو عضو بزرگ این سازمان، روسیه و چین، بستگی دارد. در این نوشتار، درخصوص موافقت اصولی اعضای سازمان برای گسترش اعضای سازمان به اظهارات روسیه و بازی دوگانه آن اشاره می‌شود:

روسیه در کنار چین به عنوان با نفوذترین کشور سازمان، به نظر می‌رسد تلاش دارد از رویکردها و رهیافت‌های اصلی سازمان بعنوان یک ابزار سیاسی در جامعه بین‌المللی استفاده نماید و شاید به همین خاطر است که نسبت به اهداف سازمان و کسب و دستیابی آن بیشتر اصرار دارد و از عنصر توسعه سازمان در عرصه معادلات منطقه‌ای بهره می‌برد. به همین دلیل بسیاری از ناظران سیاسی اصرار روسیه مبنی بر دعوت از رئیس جمهوری اسلامی ایران برای حضور در اجلاس ششم (۲۰۰۵ - شهر شانگهای چین) بعنوان عضو ناظر را نوعی تلقین و توصیف نقش فعال و مؤثر روسیه در معادلات جهانی و بویژه منطقه‌ای به کشورهای غربی بویژه آمریکا در آستانه اجلاس هشت کشور صنعتی موسوم به «جی ۸»<sup>۱</sup> عنوان نمودند. اینگونه برداشت روسیه از سازمان و جایگاه واقعی آن تا آنجا ادامه یافت که پوتین در دیدار با نمایندگان پارلمان کشورهای عضو در مسکو گفت: کرملین برای تقویت نقش و انسجام این سازمان تلاش می‌کند چرا که منفعت ما در آن است که سازمان بعنوان یک تضمین کننده کارآمد برای ثبات و امنیت در حوزه وسیع اوراسیا توسعه یابد، علاوه بر پوتین، سرگئی میرونوف رئیس شورای فدراسیون روسیه نیز در واکنش به برخی اظهار نظرات آمریکایی‌ها درخصوص نگرانی از عضویت ایران در سازمان گفت: پیوستن اعضای جدید به شانگهای با صلاحدید سران این سازمان صورت می‌گیرد (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۹۲).

در سال ۲۰۱۰ آیین نامه اولیه‌ای در نشست سران در شهر تاشکند به تایید سران رسید که یکی از شرایط اعطای عضویت کامل به کشور متقاضی «تحت تحریم نبودن کشور متقاضی در شورای امنیت سازمان ملل» است. باید عنوان داشت که بانی اصلی این آیین نامه، روسیه بوده است. با این شرط ایران نمی‌توانست به عضویت دایم در شانگهای درآید. اما با روی کار آمدن دولت یازدهم در ج.ا. ایران که تغییراتی در روابط خارجی ایران، در جهت تنش زدایی با غرب از جمله آمریکا که در زمینه بدست آوردن یک توافق جامع در خصوص چگونگی ادامه برنامه هسته‌ای ایران ایجاد شد؛ روسیه به طور آشکار حمایت خود را از عضویت دایم ایران اعلام داشت. این تغییر موضع روسیه در پذیرش عضویت ایران را می‌توان در راستای ایجاد موازنه علیه غرب دانست.

در راستای روابط روسیه و ایران باید بیان داشت که روس‌ها همواره تلاش داشته‌اند که ایران در حاشیه نهادهایی چون شانگهای قرار گیرد تا بتوانند از این وضعیت در تعامل با غرب و آمریکا بهره‌گیرند. در کل ایران در حاشیه سازمان باقی‌ماند و به عنوان یک اهرم و کارت بازی استفاده شود. با توجه به رقابت‌ها و اختلافاتی که روسیه با ایران در زمینه انرژی، دریای خزر، نفوذ ایران در آسیای مرکزی و استقلال ایران در زمینه فناوری هسته‌ای دارند؛ راهبرد روسیه مبتنی بر این است که ایران نه به صورت مستقل و نه به صورت وابسته (همراهی ایران با غرب) باشد. در واقع روسیه، ایران را به عنوان شریک راهبردی قبول ندارد و در اینجا که تمایل خود را بر پذیرش عضویت دایم ایران در شانگهای عنوان داشته است در واقع در جهت موازنه علیه آمریکا است. چرا که همراهی ایران با غرب برای روسیه‌ای که مقابل آمریکا موازنه برقرار کرده است چندان مطلوب نیست. از این رو سعی می‌کنند تا با اعطای امتیاز پذیرش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و حتی تحویل اس ۳۰۰، ایران را محفوذ نگه‌دارند.

موضوعاتی مانند همکاری اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی در برخی از زمینه‌ها که موجب تضعیف جایگاه روسیه می‌شود، مانند حمل و نقل کالا از راه ایران به بازار جهانی، همکاری‌های فرهنگی مثل کمک به رشد گرایش‌های اسلامی، تلاش در جهت هویت‌سازی برای مردم این جمهوری‌ها، جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بدون حضور روسیه و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر با رعایت کامل حقوق ایران از جمله منافع اختلاف‌زای ایران با روسیه در آسیای مرکزی است (شیبانی و عطایی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). همچنین ایران خواهان غیر نظامی‌کردن دریای خزر است اما روسیه به دنبال حفظ حضور نظامی خود در دریای خزر است که در این زمینه منافع متضادی بین ایران و روسیه است.

روابط ج.ا. ایران و فدراسیون روسیه در دوره پسا شوروی تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته است. اما نکته قابل تامل در نگاه ایرانی به روسیه که تفاوت محسوسی با نگاه مسکو به تهران دارد، این مهم است که به رغم این که مقامات کشورمان در مقاطع مختلف از روسیه به عنوان یک «شریک راهبردی» یاد می‌کنند و انتظارات خود از مسکو را بر این اساس استوار کرده‌اند، اما طرف روس نه تنها در هیچ مقطعی ایران را شریک راهبردی خود ندانسته، بلکه طی سال‌های اخیر جایگاه کشورمان را در سیاست خارجی خود به رده‌های پایین‌تر نیز تنزل داده است. به عنوان مثال، هر چند آقای احمدی نژاد در دیدار با مدودف در حاشیه نشست سران سازمان همکاری شانگهای در یکتاترین بورگ از تهران و مسکو به عنوان «همسایه طبیعی» و «متحد» یاد و تصریح کرد که؛ «موقعیت اقتصادی، سیاسی و توانمندی‌های ایران و روسیه بستر لازم برای تاثیر گذاری دو کشور بر تحولات جهانی را مهیا نموده است»، اما رئیس‌جمهور روسیه تنها به ابراز امیدواری نسبت به گسترش روابط و این که؛ «ایران و روسیه کشورهای صاحب اثری در عرصه منطقه‌ای و جهانی هستند و با توجه به شرایط موجود باید بتوانند نقش خود را در این عرصه‌ها به خوبی ایفا کنند»، بسنده کرد (نوری، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

«فرض پیشینی» دیگر در رابطه با تصور ایران از روسیه، عنوان «دوست» است که مرور اجمالی حافظه تاریخی روابط تهران-مسکو (صرف نظر از موارد تاریخی دیگر) از جمله جنگ‌های متعدد روسیه علیه ایران، قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای و تصاحب بخش‌هایی از خاک ایران، اشغال ایران خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم، بلوای گریبای دف، تشکیل حکومت پیشه‌وری، دخالت در امور داخلی ایران از طریق حزب توده، حمایت تسلیحاتی از صدام حین جنگ عراق علیه ایران، تقسیم یکجانبه دریای خزر، موضع‌گیری‌های مبهم در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، رای مثبت به چهار قطعنامه تحریم علیه ایران و اجرایی کردن بخشی از این تحریم‌ها، تاخیر چند باره در راه اندازی نیروگاه بوشهر و لغو یکجانبه قرارداد سامانه‌های دفاعی اس ۳۰۰ گواه روشنی است که در سیاست خارجی روسیه مفهوم «دوست» با برداشت مفروض نخبگان سیاست خارجی کشورمان متفاوت بوده و بیش از هر چیز بر «منافع» استوار است. سرگئی لاوروف طی سخنانی در مه ۲۰۱۰ در واکنش به انتقادات آقای احمدی نژاد از رویه‌های دوگانه روسیه، رویکرد «سودمندگرایانه» مسکو به «دوست» و «دشمن» را به روشنی توضیح و تصریح کرد که هر سمت که داری منافع بیشتری برای روسیه باشد، این کشور به همان سو سوق خواهد یافت و «دوست» و «دشمن» در این معادله بی‌معنا است (نوری، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۳۰).

روسیه به واسطه حضور در سازمان همکاری شانگهای سودای مدیریت روندهای جاری در آسیای مرکزی را در سر می پروراند و نه تنها حاضر به نادیده گرفتن اقتدار تام خود در تصمیم سازی ها نیست، بلکه به جز چین، موجودیت سایر اعضای را تنها به عنوان تابعین تصمیمات خود می پذیرد. بنابراین چندان حاضر نخواهند شد تا مشارکت ایران در مدیریت روندهای جاری و آتی را بپذیرند. روسیه هیچ‌گونه تمایلی به افزایش قدرت ملی ایران ندارد. از سوی دیگر، روسیه ترجیح می‌دهد که در ازای کاهش همکاری‌های خود با ایران به امتیازاتی از سوی جهان غرب نیز نایل شود.

روسیه در تعامل و تقابل خود با آمریکا به جمهوری اسلامی ایران نگاه ابزاری دارد و از تنش موجود میان ج.ا. ایران و آمریکا به نفع خود بهره برداری می‌کند. در واقع، روس‌ها از طریق مقاومت در برابر تقاضای قطع همکاری هسته ای با ج.ا. ایران، تلاش می‌کنند تا در وهله نخست خود را در گردونه معادلات جهانی حفظ کنند و در وهله بعد در شرایط مقتضی امتیازاتی از آمریکا اخذ کنند. مطابق این سناریو، روس‌ها بیشتر به دنبال این هستند که با برگه ایران از آمریکا در موضوعاتی مانند مشکلات قفقاز که مقدمات به راه افتادن جنگ سرد دیگری است، امتیاز بگیرند. در واقع، اگر کشور ایران وجود نداشته باشد، بخش عمده ای از انگیزه های دشمنی آمریکا متوجه روسیه خواهد شد. فرض متقابل در این چارچوب، این است که نوع روابط روسیه و آمریکا بر موقعیت ایران تاثیر خواهد داشت و ایران به دلیل اختلاف با آمریکا به روسیه امتیاز خواهد داد. (اطهری و فیاضی، ۱۳۹۲: ۴۲)

در زمینه مسئله هسته‌ای هم روس‌ها چندان تمایل ندارند که ایران به استقلال برسند چرا که اگر چه روسیه یک قدرت هسته‌ای به شمار می‌آید و خود در طرح های هسته‌ای ایران مشارکت دارد، اما نگران دستیابی احتمالی ج.ا. ایران به فناوری هسته ای نیز هست؛ زیرا در صورت تحقق این امر روسیه از صدور فناوری هسته‌ای خود به ج.ا. ایران باز می‌ماند و دچار ضررهای اقتصادی می‌شود.

حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی ایران و روسیه می‌تواند موضعی یکسان را برای هر دو کشور به وجود آورد. اگر چه شدت و ضعف مواضع هر یک از دو کشور نسبت به آمریکا متفاوت می‌باشد و هر یک رویکردی خاص نسبت به ایالات متحده دارند، اما در یک نقطه مشخص می‌توان اشتراک منافع هر دو کشور را مشاهده نمود و آن هم تعارض با آمریکا بر سر تعیین حوزه نفوذ می‌باشد. بی شک هر دو کشور خواستار جلوگیری از ایجاد و تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه می‌باشند و حضور ارکان آمریکایی می‌تواند از این منظر نوعی تهدید به حساب آید. (اطهری و فیاضی، ۱۳۹۲: ۴۲)

هراس از گسترش دامنه نفوذ آمریکا در خارج نزدیک و از دست دادن بازار گسترده اقتصادی و نظامی ایران و کم شدن قدرت چانه زنی مسکو در برابر غرب، روسیه را وادار می سازد تا در جریان پرونده هسته‌ای ایران، با غرب و به ویژه آمریکا همراهی بی چون و چرا نکند. بنابراین مقابله با آمریکا زمینه‌های همکاری روسیه و ایران را به صورت نسبی فراهم کرده است.

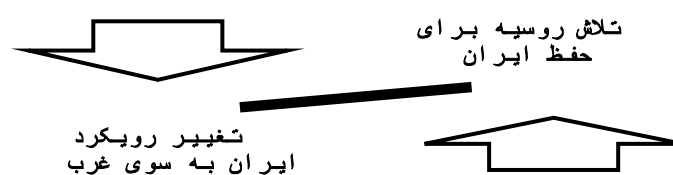
به عقیده برخی از تحلیل‌گران، روابط ایران و روسیه تابعی از ملاحظه‌های راهبردی روسیه در سطح بین‌الملل است. این کارشناسان معتقد هستند که مسایلی مانند اقدام‌های یک جانبه آمریکا و مسئله گسترش ناتو به شرق، موجب نگرانی روسیه از منزوی شدن در سطح بین‌المللی شده است (Rasizade, 2003: 49). به همین دلیل، روس‌ها از راه اقدام‌هایی مانند توسعه روابط با ایران، تلاش می‌کنند تا همچنان جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ حفظ کنند. حتی همکاری‌های هسته‌ای با ایران، در راستای افزایش قدرت چانه زنی روسیه در سطح بین‌الملل و افزایش توان تاثیرگذاری این کشور و مقابله با تلاش‌های آمریکا با محدود سازی فضای مانور این کشور در سطح بین‌المللی است (Antonenko, 2001: 5).

بر اساس سند امنیت ملی روسیه، روس‌ها بر اساس سیاست عمل‌گرایانه در دنیا رفتار می‌کنند. بدین معنا که مانند زمان اتحاد شوروی بدون در نظر گرفتن فایده، تنها هزینه نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس منطق و عقلانیت راهبردی حرکت می‌کنند و طبیعی است که رابطه با ایران نسبی و مقطعی باشد (Pir Center, 2000: 4).

بنابراین، اگرچه ایران و روسیه در برابر نظام بین‌المللی، مخالفت با جدایی طلبی قومی، یکپارچگی سرزمینی، ثبات و نفوذ منطقه‌ای، مخالفت با نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تروریسم، دیدگاه‌های مشترک نسبی دارند (Chappell, 2010: 3-9). اما همگرایی و مشارکت راهبردی ایران و روسیه، کمتر با واقعیت‌ها و عقلانیت موجود در سطح منطقه، بین‌الملل و روابط متقابل دو کشور منطبق است تا جایی که کنستانتین شووالف، ایران شناس معروف روسی می‌گوید: «مشارکت راهبردی با ایران برای ما هیچ وقت وجود نداشته و نخواهد داشت و در اصول چنین مشارکتی را ما با هیچ کشوری به جز کشورهای عضو جامعه کشورهای هم‌سود نداریم» (جعفری و ذولفقاری، ۱۳۹۲: ۳۱). در چنین اوضاع ناپایدار و شکننده‌ای، ج.ا.ایران در نگاه روس‌ها، هم به به عنوان رقیب بالقوه روسیه در صدور منابع انرژی به اروپا، و هم به عنوان متحد تاکتیکی در برابر آمریکا و کشورهای مستقل هم‌سود است (جعفری و ذولفقاری، ۱۳۹۲: ۳۴). روس‌ها در واقع برای استقلال عمل ایران چندان اصلاتی قائل نیستند و ایران را کشوری جهان‌سومی می‌پندارند که برای ایجاد برخی مشکلات برای آمریکا در

سیاست بین‌المللی موجود اهمیت دارد؛ اما این وضعیت نباید هزینه ای برای روسیه ایجاد کند. به همین خاطر آنها چندان با عضویت دایم ایران در شانگهای موافق نبودند.

اما با جهت‌گیری ایران به سمت تنش زدایی با آمریکا و خروج از از نظام مجازات ملل متحد باعث تعدیل در پذیرش عضویت دایم ایران (حمایت و عدم وتو عضویت دایم ایران در اجلاس تاشکند ۲۰۱۶) و تحویل دادن سامانه دفاعی اس ۳۰۰ از سوی روسیه به ایران شد. از نگاه پژوهشگران روسیه، ممکن است آمریکا با ایران هسته‌ای کنار بیاید و آن گونه که برخی آمریکایی‌ها می‌نویسند و معتقد هستند، یک ایران هسته‌ای می‌تواند مسئولانه‌تر و همانند بازیگری خردمند عمل کند و در نتیجه راه برای همکاری بین دو کشور باز شود و در نهایت روسیه در مقابل ایران هسته‌ای تنها بماند (Heydmann, 2010:35). بر این اساس، روس‌ها نیز ایران را به چشم کشوری می‌بینند که توجه به غرب به صورت جدی برای آن مهم است و ممکن است با برقراری ارتباط با جهان غرب به ویژه آمریکا، به جمع محاصره‌کنندگان روسیه بپیوندد.



### نتیجه‌گیری

این مقاله بر این آن است که ظهور و تکامل سازمان شانگهای به طور بالقوه یک اقدام موازنه بخش در واکنش به یک جانبه‌گرایی ایالات متحده است که رئالیسم ساختاری به طور دقیق به این مسئله می‌پردازد. قدرت‌های مهم درجه دو در نظام بین‌الملل کنونی، باید یک موازنه‌ای علیه ایالات متحده شکل دهند زیرا تغییر در توزیع قدرت جهانی که در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی به سود ایالات متحده اتفاق افتاد، راه را برای شکل‌گیری نظام تک قطبی باز کرد ولی همان طور که موازنه شدید در نظام تک قطبی مشکل است و خطر بالایی به همراه دارد، دولت‌ها بیشتر درصدد شکل‌گیری یک موازنه نرم‌تر می‌باشند.

با توجه به رویکرد بالا، تجدید روابط روسیه، چین و توسعه سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک اتحاد استوار نهادینه شده علیه ایالات متحده را می‌توان در قالب نظریه موازنه قوای نرم تحلیل کرد. در واقع مناسبات زمانی تکامل سازمان نیز نشان می‌دهد که سازمان همکاری شانگهای واکنشی به گسترش قدرت و نفوذ بین‌المللی آمریکا است و عملاً موضع‌گیری‌های

موازنه بخش زمانی از طرف سازمان صورت می‌گیرد که اقدامات ایالات متحده همسایگان منطقه ای اعضای سازمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در رابطه با موضوع عضویت دایم ایران نیز باید عنوان داشت که با ظهور تحولات مثبت ناشی از روند شکل‌گیری سازمان، بویژه با توجه به حضور دو قدرت مهم منطقه‌ای - جهانی ( روسیه و چین ) که مخالف شکل‌گیری نظام تک قطبی بودند و امیدواری به پیوستن کشورهای قدرتمند منطقه‌ای دیگر به آن نظیر هند، تمایل به همکاری با این سازمان در بخش‌های تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی ج.ا.ایران شکل گرفت. بعد از پذیرفته شدن ایران به عضویت ناظر در سازمان شانگهای، تمایل به عضویت دایم در سازمان نیز با روی کار آمدن دولت نهم، که نگاه به شرق در رأس سیاست خارجی آن بود به صورت جدی دنبال شد. با این وجود، ایران تا کنون موفق به کسب عضویت دایم در سازمان همکاری شانگهای نشده است. از مجموع تحلیل‌ها می‌توان این‌گونه استنباط نمود که طرح عضویت دایم ایران در سازمان همکاری شانگهای و انعطاف نسبی سیاست روسیه در قبال این درخواست به نگرانی روسیه از همراهی ایران با غرب و دست‌یابی به توافقات هسته‌ای از یک سو و تنش‌های میان روسیه و غرب به ویژه آمریکا از سوی دیگر مربوط می‌شود، زیرا دولت مردان روس به خوبی بر این امر واقفند که در صورت همراه شدن ایران با غرب، هرچند روابط با روسیه به عنوان یک شریک به قوت خود باقی خواهد ماند اما ممکن است برخی روابط نظامی و حتی تجاری را تحت الشعاع قرار دهد و در آن‌ها گسستی ایجاد نماید و همچنین باعث افزایش نفوذ ایالات متحده می‌شود که این امر تاثیرات منفی برای روسیه خواهد داشت؛ از این رو سعی می‌کنند تا با اعطای امتیاز پذیرش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و حتی تحویل اس ۳۰۰، ایران را محفوظ نگه دارند. و این امر عاملی در موازنه نرم علیه آمریکا می‌باشد. چرا که حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابر قدرت نیز معیار خوبی برای موازنه نرم است. بنابراین مشخص می‌شود که طرح عضویت دایم ایران در سازمان همکاری شانگهای و موافقت روسیه با آن، موازنه نرم در مقابله با غرب و نشان‌دهنده ماهیت اصلی سازمان همکاری شانگهای به عنوان بازوی موازنه نرم روسیه (و چین) در رویارویی با ایالات متحده آمریکا است. به نظر می‌رسد نبود اعتدال در سیاست خارجی ایران موجب شد که روسیه این مجال را پیدا کند تا نه بر اساس احترام به منافع متقابل، بلکه تنها در جهت تامین منافع خود روابط خود را با ایران تنظیم کند.



## منابع:

### الف. منابع فارسی

۱. اطهری، سید اسد... و فیاضی، عبدالناصر (۱۳۹۲)، تاثیر ایالات متحده آمریکا بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۲.
۲. امینی، آرمین (۱۳۸۷)، چشم انداز سازمان همکاری شانگهای در سیاست بین الملل؛ ابعاد و تحلیل ها، **پژوهشنامه سازمان های بین المللی پژوهشکده تحقیقات استراتژیک**، شماره ۳.
۳. ایکنبری، جی. جان (۱۳۸۳)، **تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)**، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: نشر ابرار معاصر.
۴. انوری، حمیدرضا و رحمانی موحد، مرتضی (۱۳۸۷) **سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی جهان چندقطبی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۵. بزرگی، وحید و حسینی، میر عبد الله (۱۳۹۰). سازمان همکاری شانگهای و جنبه های عضویت دایم ایران در آن، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۴۸.
۶. جعفری، علی اکبر و ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۲)، روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ششم، شماره ۱۲.
۷. حاجی یوسفی، امیر محمد و الوند، مرضیه سادات (۱۳۸۷)، ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۲.
۸. رحمان، خالد (۱۳۸۵)، سازمان همکاری شانگهای: چشم اندازها و فرصت ها، **فصلنامه مطالعات مرکزی و قفقاز**، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۵.
۹. رضایی؛ علیرضا و صالحی، عباس (۱۳۸۹)، سازمان همکاری شانگهای و عضویت دایم جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال سوم، شماره ۹.
۱۰. سازمند، بهاره (۱۳۹۲)، **سیاست خارجی قدرت های بزرگ**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۱۱. سعیدی، روح الامین و غفوری، محمد (۱۳۸۹)، جایگاه سازمان همکاری شانگهای در عرصه همگرایی آسیایی و فرصت ها و چالش های آن برای جمهوری اسلامی ایران، **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره ۱۸.
۱۲. شوری، محمود (۱۳۸۳)، **کشورهای مشترک مستقل المنافع، ویژه مسایل امنیتی**، تهران: موسسه بین المللی ابرار معاصر.
۱۳. شیرخانی، محمد علی و همکاران (۱۳۹۳)، موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره ۳.
۱۴. طباطبایی، سید علی (۱۳۹۰) بررسی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای، **فصلنامه راهبرد**، سال بیستم، شماره ۶۰.
۱۵. عسگری، محمود (۱۳۸۷)، موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک جانبه گرا، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال ششم، شماره ۱۹.

۱۶. عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلتیک، *مطالعات اوراسیای آسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸.
۱۷. کولابی، الهه و مرادی، فتح‌ا... (۱۳۸۹) پیامدهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
۱۸. مرادی، فتح‌اله (۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای: قدرتی توازن‌بخش، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۲.
۱۹. نوری، علی رضا، (۱۳۹۰)، جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در سازمان همکاری شانگهای؛ ضرورت عمل‌گرایی در یک «اتحادیه سیاسی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۵.
۲۰. واتسون، گرگ (۱۳۸۵)، سازمان همکاری شانگهای: امنیت ایران در قرن بیست و یکم، مترجم: فاطمه سلطانی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۵.
۲۱. سرگئی لاوروف روسیه از عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای حمایت می‌کند؛ به گزارش خبرگزاری مهر:

[www.mehrnews.com/news/2854945](http://www.mehrnews.com/news/2854945)

#### ب. منابع انگلیسی

22. Antonenko, Oksana (2001), «Russian Military Involvement in the Middle East» *Meria Journal*, Vol. 5, No. 1, pp. 1-18, Available at: [www.meria.com/article](http://www.meria.com/article), (Accessed on: 11/4/ 2013).
23. Azarkan, Ezeli (2010). **The Interests of the Central Asaian States and the Shanghai Cooperation Organization**. Ege Academic Review. 10 (1).
24. Wallander, Celeste (2007), Russian Transimperialism and Its Implications, *The Washington Quarterly*, Vol. 30, No. 2, pp. 107-122.
25. Chappell, Gareth (2010), «Turkey, Russia and Iran: Common Interests, Common Positions?», **Reports and Analyses**, Center for International Relations, pp. 1-15, Available at: <http://www.reports-and-analyses-center-for-international-relations.org>, (Accessed on: 8/8/2011).
26. Trenin, Dmitri (2007), Russia Redefines Itself and Its Relations with the West, *The Washington Quarterly*, Vol. 30, No. 2, pp. 95-105.
27. Heydmann, Steven and et al (2010), «Iran's Regional and Global Relations», **Working Group Papers**, pp. 33-37, Available at: <http://www.iran-regional-and-global-relations/articles.com>, (Accessed on: 6/9/2011).
28. Malik.H.(ed) (1996) **centra asia:Its strategic Importance and future Prospects**. New York: St Martin Press.
29. Oldberg, I. (2007), **the Shanghai Cooperation Organization: Powerhouse or Paper tiger?** Defense Analysis, FOI-R-2301-SE, Swedish Defense Agency.p.25-29.

30. Pape, Robert, (2005), Soft Balancing against the United States , **International Security**, Vol 30, No.1.
31. Paul, T.V, (2005) Soft Balancing in the Age of US Primacy , **International Security**, Vol. 30. No. 1.
32. Pir Center (2000), About Russian- Iranian Cooperation in Sensitive Area , **Executive Intelligence News Letter Security Issues**, Vol. 4, No. 20(86), pp. 1-8, Availabl at: [http:// www.about-russian-iranian-cooperation-in-sensitive-area/articles.com](http://www.about-russian-iranian-cooperation-in-sensitive-area/articles.com), (accessed on: 10/4/2012).
33. Rasizade, Alex (2003), the Specter of a New Great Game in Central Asia , **Foreign Service Journal**, No.1-2, pp. 40-57, Available at: [www.foreignservice.org](http://www.foreignservice.org), (Accessed on: 12/8/2010).
34. Sheila, Page (2000), **Regionalism among Developing Countries**. London: Macmillan Press LTD.
35. Umono, A. (1998) Islamic fundamentalism in yongin, Zhang and Rouben Azizian (eds) **Ethnic Challenges Beyond Borders**, Chinese Basing Stock: Macmillan.
36. Waltz, K (1979), **Theory of International Politics**, NewYork: Random House.
37. Hausheng, Zhao (2002), Establishment and Development of Shanghai Cooperation Organization , **SIIS Journal** , Shanghai Institute for International Studies, 9,p.34.
38. Zhuangzhi, Sun (2004), New and Old Reginalism: The Shanghai Cooperatio Organization And Sino – Central Asian Relation , **The Review of International Affairs**, Vol. 3, No. 4.
39. Putin lifts ban on delivery of S-300 missile systems to Iran(<http://www.rt.com/news/249229-russia-s300-delivery-iran> )